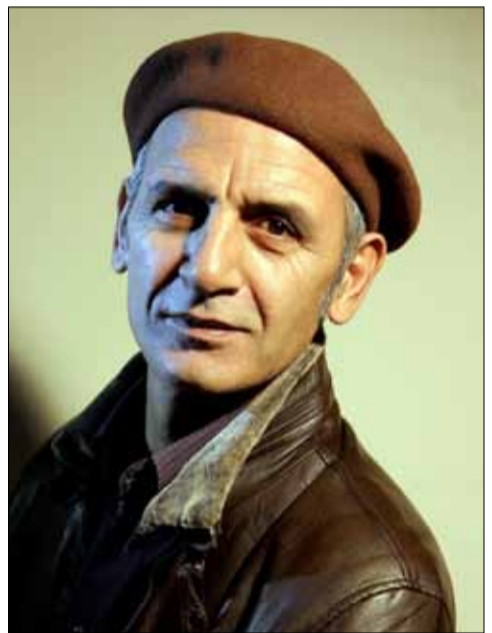




بررسی سینمای کودک و نوجوان
در گفت‌وگو با رهبر قنبری
کارگردان فیلم «فصل بلوغ»

مدیران نالایق
بازیگران طماع
اکران افتضاح



۱۲ سال پیش بود که «رهبر قنبری» با فیلم تحسین‌شده‌ی «پرنده‌ی باز کوچک» به عنوان کارگردان سینمای کودک، خودش را معرفی

کرد. هر چند قنبری تا پیش از آن، آثار کوتاه متعددی ساخته بود اما «پرنده‌ی باز کوچک» کلید ورود او به دنیای فیلم بلند بود. در تمام این ۱۲ سال و حتی قبل از آن، قنبری علاقه‌ی خودش را به سینمای کودک و نوجوان نشان داده و کمتر اثری از او را می‌توانید پیدا کنید که رد پای او دغدغه‌های او در این زمینه نباشد. قنبری در جشنواره‌ی کودک امسال با دو فیلم «فصل بلوغ» و «پنجره» شرکت کرد که «فصل بلوغ» از فیلم‌های مهم جشنواره‌ی امسال بود. با این حال، این کارگردان ۵۲ ساله حسابی از اوضاع و احوال سینمای کودک شاک‌ی است و وضعیت فعلی سینمای کودک را شبیه مخروبه‌ای می‌داند که اگر از همین الان، ساختن دوباره‌ی آن شروع شود، مدت‌ها طول می‌کشد تا بار دیگر به دوران اوج خود در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ برسد.

■ در یک مقایسه‌ی ساده بین سینمای کودک و نوجوان دهه‌های ۶۰ و ۷۰ با دهه‌های ۸۰ تا الان به این نتیجه می‌رسیم که سینمای کودک ما یک مسیر تراز یک راه‌ی کرده است. در این سال‌ها بسیاری از کارگردانی که در زمینه‌ی کارهای کودک فعال بوده‌اند، یا تغییر اثر داده‌اند یا کار دیگری کرده‌اند. در این میان چه می‌شود که همچنان کارگردانی مثل شما با توجه به نبود مخاطب و مشکلات ساخت فیلم‌های کودک، باز هم به این سمت و سومی روید؟

امان از مدیریت ناقص و مسئله‌دار، متأسفانه در این سال‌ها، مدیرانی در عرصه‌ی کار کودک و نوجوان حضور داشته‌اند که هیچ‌گونه آشنایی با این‌گونه سینماداشتن و حتی وجود آن را زیان آور می‌دانستند. در نتیجه، سینمای کودک رو به نابودی کامل رفته اما چرا مثال من هنوز در این حیطه کار می‌سازیم به این دلیل است که این مدیریت‌ها ربطی به علاقه من به عنوان فیلمساز ندارد. یک فیلمساز اگر واقعا فیلمساز باشد، تحت هر شرایطی پای علاقه خودش در فیلمسازی باقی می‌ماند. همچنان به دنبال تهیه‌کنندگان خوب می‌گردم یا آنها من را پیدا می‌کنند و فیلم کودک می‌سازم. از جمله همین آقای جودی که «فصل بلوغ» را با ایشان کار کردم. فیلمی که حاصل اعتماد دو طرفه بین من و تهیه‌کننده بود و نتیجه‌اش این بود که به عنوان یک فیلمساز در آرامش کامل اثر خودم را ساختم.

■ در سال‌های اخیر، ما بارها و بارها شاهد اعتراض کارگردانان و تهیه‌کنندگان سینمای کودک و نوجوان به سیاست‌های غلط مدیران سینمایی در این زمینه بوده‌ایم. سیاست‌هایی که به اعتقاد آنها، علت اصلی سیر نزولی سینمای کودک در این سال‌ها بوده است. این سیاست غلط دقیقا چه معنی و مفهومی دارد؟

این دوستان، سینمای کودک و نوجوان را ماکت آدم می‌دانند و معتقدند سینمای کودک و نوجوان متعلق به یک انسانی است که کوچک شده است.

خیلی غیر گفتاری و زیر پوستی مخاطب این سینما را نفهم و نادان می‌دانند و معتقدند کودک موجودی است که نمی‌فهمد و نمی‌داند. با این تصور در هدف‌گیری برای اینکه به چه کسانی اجازه‌ی

ورود و فعالیت در این زمینه را بدهند، دچار اشتباهات متعدد می‌شوند. در این سال‌ها هیچ‌گاه مدیران سینمایی نتوانستند یا نخواهندستند کارگردانی که باید در این عرصه حضور داشته باشند، حمایت کنند. نتیجه‌اش این شد که هر که از راه رسید هر فیلمی که دوست داشت را با عنوان فیلم کودک و نوجوان ساخت و عرضه کرد و سینمای کودک و نوجوان که در بطن خودش دارای دو ویژگی آموزنده و سرگرم‌کننده بود، کم‌کم از هدف اصلی‌اش دور شد و نتیجه‌اش در نهایت یکسری جنگ‌های شل‌دانی مزخرف و یکسری فیلم‌های جفنگ شد. ■ به وجه سرگرمی در کنار آموزنده بودن اشاره کردید. به هر حال اگر فیلمی، وجه سرگرمی خوبی داشته باشد، می‌تواند مخاطب را به سمت سینما بکشد. همان کاری که سینمای کودک در دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ به خوبی انجام می‌داد و الان هم سینمای روز جهان این کار را به خوبی انجام می‌دهند. حالا این وسط، کارگردانان ما برای مخاطب کودک و نوجوان چه کردند؟ به هر حال نمی‌شود همه تقصیر‌ها را گردن مدیران انداخت.

اتفاقا می‌شود. وقتی حمایت از کارگردان شایسته‌ی این عرصه برداشته شد و آنها دیگر کار نکردند، سینمای کودک هم دیگر نتوانست هزینه‌های خودش را جبران کند، در نتیجه نتوانست تکنولوژی روز دنیا را هم وارد این سینما کند. شما نگاه کنید آثار خارجی روز جهان که مخاطب کودک و نوجوان را جذب می‌کند مثل «هری پاتر» یا «باب حلقه‌ها» نیازمند سرمایه‌گذاری فوق‌العاده زیادی است. گاهی تا یک میلیارد دلار در این زمینه بودجه لازم است. عدم خرید یکسری امکانات که بر اساس آن، شما می‌توانید سینمای خود را به روز کنید مستقیما برمی‌گردد به مدیریتی که در این عرصه وجود داشته است.

■ یعنی شما می‌گویید نبود امکانات ذهن خلاق نویسنده و کارگردان، ما را برای نوشتن یا ساخت اثری مخاطب‌پسند و جذاب از بین برده است؟ خب خیلی آثار در سینمای جهان وجود دارد که نیاز به تکنولوژی روز و آخرین فن آوری‌ها در زمینه‌ی جلوه‌های ویژه‌ی بصری و لوکیشن‌های عظیم و آنچنانی دارد ولی بسیاری از آثار هم وجود دارند که بدون نیاز به هیچ کدام از این امکانات ساخته می‌شوند و اتفاقا با استقبال بسیار خوبی هم مواجه می‌شوند.

در آن زمینه، ما هنوز هم فیلم‌های خوبی می‌سازیم و من به شدت بر این مسئله با فشاری می‌کنم. فقط مسئله اینجاست که اکران فیلم‌های کودک و نوجوان را کشته‌اند. در یک دوره‌ی طولانی مدتی، ما سینماهای مخصوص اکران فیلم‌های کودک و نوجوان داشتیم. یک دوره هم مسئولیت آن سینما بر عهده‌ی بنده بود. گردش مالی آن سینماها عالی بود و این سینما به خوبی، هزینه‌های خودش را درمی‌آورد و فیلمساز و تهیه‌کننده را ترغیب می‌کرد که این مسیر را ادامه دهند. اما باز هم سوسه مدیریت در این زمینه باعث شد این سینماها به جای پخش آثار کودک و نوجوان، به سمت پخش فیلم‌های تجاری و سوداگرانه بروند و این سالن‌های سینما که سهم سینمای کودک و نوجوان بود را هم غصب کردند. این سینماها کاملا برای مخاطب شناخته شده بود ولی بعد از مدتی، مخاطب دید، دیگر خبری از بخش فیلم‌های کودک و نوجوان در این سینماها نیست و خب در این حالت مدارس و خانواده‌ها، بچه‌های خود را کجا بفرستند که این‌گونه فیلم‌ها را ببینند؟

■ یعنی شما می‌گویید اگر امکانات وارد شود و اکران درست شود، سینماگر ما می‌تواند نیاز کودک و نوجوان امروزی را از طریق ساخت آثار داخلی تأمین کند؟ آن هم با توجه به آثار بسیار جذابی که الان در سطح سینمای جهان به خصوص هالیوود ساخته می‌شود؟

شک تکنید که دوباره دل‌بسته‌ی این سینما می‌شوند.

■ مگر چه ویژگی خاصی این سینما دارد که سلیقه‌ی مخاطب امروزی را با توجه به جذابیت نمونه‌های خارجی با خودش همسو کند؟

زبان و گویش مادری که خیلی فراتر از دیولبه است. ماقصه‌های ایرانی فراوانی داریم که می‌تواند مخاطب را جذب کند. ما متأسفانه قصه‌های ایرانی را به زبان و تکنیکی ناقص و الکن بیان می‌کنیم. معلوم است که در این شرایط، مخاطب با محصولات داخلی ارتباط برقرار نمی‌کند. اگر ما امکان این را داشته باشیم که این قصه‌ها را با زبان انیمیشن‌ها، کامپیوتری و پیچیده به زبان روز دنیا بگوییم، چرا نباید کودک و نوجوان ما با آن ارتباط برقرار کند؟ در این حالت، او صدای پدر و مادر و همسایه و دوست خودش را می‌شود.

■ شما الان دواتر ساخته‌اید: «فصل بلوغ» و «پنجره». آیا این فیلم‌ها نیاز به تکنیک خاصی دارند؟

نه. ما چهار دسته فیلم کودک و نوجوان داریم: اول قصه، بیان خصائل از طریق حیوانات، خرس طماع است و روپه مکار. این خصلت‌گذاری‌ها در واقع نمادین است. نمونه‌هایش هم داستان‌های کلیله‌و‌دمنه و عبید زاکانی است. از روی این آثار می‌توان انیمیشن‌ها، کارهای عروسکی ساخت. دسته‌ی دوم، قصه‌ی دیو و پری‌هاست. قصه‌های تخیلی. در این دسته، ما ز نمادها و سمبل‌ها جدا و

به مضامین وارد می‌شویم، زشتی و زیبایی، ترس و

شجاعت، غم و شادی، دسته‌ی سوم، فیلم‌های رئال و شاعرانه است. آثاری

که بازیگر و محیط زنده‌اند. فقط نگاهی شاعرانه در آنها وجود دارد مثل «خانه‌ی دوست کجاست» عباس کیارستمی، «بچه‌های آسمان» مجید مجیدی یا «پرنده‌ی باز کوچک» که خودم کارگردانی کرده‌ام. دسته‌ی چهارم هم فیلم‌های به اصطلاح «درباره» هاست؛ یعنی کودک و نوجوان قهرمان مادر موقعیتی قرار می‌گیرد که برایش خطر ناک، بحران خیز و جرم‌خیز است. این دسته از فیلم‌ها علاوه بر اینکه برای کودک و نوجوان ساخته می‌شود، یک نوع هشدار برای خانواده‌ها، مربیان و حتی مسئولان هم به حساب می‌آید. گاهی این دسته‌ها در هم ادغام می‌شوند. مثلا «فصل بلوغ» از آن دسته فیلم‌هایی است که مخلوطی از دسته‌های سوم و چهارم است.

■ خب ما می‌گوییم در شرایط فعلی ممکن است تکنیک ما به اندازه‌ی ما نباشد که بتوانیم در دسته‌های اول و دوم برای جذب مخاطب موفق عمل کنیم اما در دسته‌های سوم و چهارم هم نتوانستیم پیشرفتی داشته باشیم. حتی جالب است که در اکثر فیلم‌های دهه‌های ۶۰ و ۷۰ سینمای کودک، بازیگران سرشناس زیادی در آثاری که ساخته می‌شد، حضور داشتند و حتی شاید برای حضور در آثار کودک و نوجوان دست و پا می‌شکستند. اما الان که مخاطب امروزی ما به گونه‌ای تربیت شده که یکی از عوامل رفتش به سینما، حضور چهره‌های معروف و سرشناس در یک فیلم باشد، ما دیگر اثری از بازیگران سرشناس و شناخته‌شده در آثار کودک و نوجوان نمی‌بینیم. به هیچ عنوان این مسئله رانمی‌پذیرم. به نظر، ما بازیگران ما زیادی را برای شده‌اند. ما بازیگر در پستی که اشتباه شده و به او جایزه‌ی جهانی داده‌اند را برای بازی در چند سکانس دعوت کردیم. می‌گوید ۳۰ میلیون تومان پول می‌خواهد. خب واقعا امر بر او مشتبه شده است. بازیگران ما دیگر میل به فرهنگ‌سازی و کار فرهنگی کردن ندارند. بهترین و شناخته شده‌ترین بازیگران ما به بازی در فیلم‌های تجاری روی آوردند. در سینمای کودک هم، چیزی که وجود ندارد، پول و بودجه است و بازیگر حاضر نیست با دستمزد کمتر در یک کار حضور پیدا کند. بازیگران ما هیچ گونه دغدغه‌ی فرهنگی ندارند و فقط مخاطب جیبشان هستند. همه می‌گویند این دغدغه را دارند. ولی دروغ می‌گویند. خیلی هم دروغ‌گوهای حرفه‌ای هستند. ولی این را هم بگویم که بقیه رانمی‌دانم ولی به‌شخصه میلی به حضور بازیگران شناخته در کارهایم ندارم. حس فیلم را خراب می‌کنند. ترجیح می‌دهم بازیگر کم‌بکر و ناشناخته باشند.

■ اتفاقا به نکته‌ی مهمی اشاره کردید. شما فیلم می‌سازید که مخاطب آن را ببیند، مخاطب امروزی شما که به دنبال نام‌های آشنا و شناخته شده در لیست بازیگران شما می‌گردد تا بپهانی اولیه را برای دیدن فیلم داشته باشد. چه خوب، چه بد، شما اگر بهترین اثر را هم در شرایط فعلی سینمای ایران بسازید، بدون داشتن چهره‌های سرشناس نمی‌توانید به فروش آن امیدوار باشید. پس خود به خود در این مسیری که انتخاب کرده‌اید، مخاطبان زیادی راز دست می‌دهید. این فرضیه درست نیست. بسیاری از فروش‌ترین آثار کودک سینمای ایران در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، بازیگران سرشناسی نداشته‌اند. این مسئله را فاکتور بگیرد که شاید بعضی از آنها بعدا چهره‌های مطرحی شدند ولی در آن مقطع بازیگران معروفی نبودند. آن فیلم‌های پر فروش هم که با چهره‌های معروف به فروش‌های بالایی دست پیدا کردند جزو استثانات هستند. باور کنید نیاز سینمای کودک، بازیگر معروف نیست.

■ پس نیاز سینمای کودک برای جذب چیست؟

تثبیت موقعیت سینماهای نمایش‌دهنده آثار کودک از مهم‌ترین چوه جذب مخاطب است. اگر سینماهای مخصوص نمایش فیلم‌های کودک داشته باشیم واقعا وضع عوض خواهد شد. البته حرف شما هم در مورد تاثیر بازیگران بر فروش یک فیلم کودک هم درست است ولی من با سندی نمی‌گویم بسیاری از فیلم‌های کودک که فروش کردند فقط به این خاطر بود که ۱۲ سینما مخصوص آثار کودک وجود داشت. مخاطب می‌دانست با مراجعه به این سینماها همیشه فیلمی برای کودک و نوجوانش وجود دارد. این ثبات باعث می‌شد که فیلم‌ها چه با بازیگر سرشناس و چه بدون بازیگر سرشناس همیشه حداقل مخاطب را داشت. همین الان هم دوباره این ثبات در اکران به وجود بیاید خواهید دید که حرف من اثبات خواهد شد. همین فیلم «فصل بلوغ» اگر اکران درستی داشته باشد در حد خودش فروش خوبی خواهد داشت.

■ یک اشکال دیگری هم که به سینمای کودک گرفته می‌شود، این است که موضوعات مطرح‌شده در فیلم‌ها چندان با سلیقه‌ی کودک و نوجوان امروزی همخوانی ندارد.

خیلی این مسئله را قبول ندارم. در همین فیلم «پنجره» داستان آموختن نقاشی مطرح می‌شود. چه فرقی می‌کند که این داستان در چه برهه‌ای گفته

شود. علاقه به نقاشی، زمان و موقعیت خاصی می‌شناسد؟ وقتی از پشت‌ویترین، نقاشی یک نقاش ماهر را نگاه می‌کنید که

چگونه طرح می‌کشد و قلم می‌زند، زمان چقدر تاثیر گذار است؟ حسی که از قرار گرفتن در این موقعیت برای شما به وجود می‌آید، در پنجاه سال پیش باشد یا الان باشد. چه فرقی می‌کند؟ مگر عناصر انسانی و روانشناختی چقدر قرار است تفاوت کنند؟

■ یکی از ویژگی‌های آثار کودک، انتخاب بازیگر است. در سینمای ما متأسفانه کمتر کسی به دنبال پیدا کردن بازیگر می‌رود و معمولا اگر یک نفر، بازیگر کودکی را پیدا کند همه تا جایی که می‌توانند از او در آثارشان استفاده می‌کنند. شما چگونه به دنبال بازیگران کودک و نوجوان جدید در کارهایتان می‌روید؟

بازیگر کودک را باید در جست‌وجوهای وجب به وجسی پیدا کرد. باید پژوهش میدانی کرد. یعنی راه می‌افتی در خیابان‌ها و شروع می‌کنی به گشتن در مهد کودک‌ها و مدارس و آنقدر می‌گردی تا بازیگر مورد نظرت را پیدا کنی. من اکثرا بازیگرانم را اینگونه پیدا کرده‌ام.



نمایی از فیلم «فصل بلوغ»

■ این پرسه چقدر طول می‌کشد؟

الان که در این زمینه حرف‌های شدم در هر منطقه‌ی جغرافیایی هم که باشم سه روزه بازیگر را پیدا می‌کنم ولی مثلا در «فصل بلوغ» من به دو تا نوجوان ۱۷ یا ۱۸ ساله نیاز داشتم. تلفن زدم به مراکز آموزش بازیگری در سراهای محله و فرهنگسراها و ۱۵۰ نفر پیدا کردیم که به دفترمان دعوت شدند و در یک پروسه‌ی یک ماهه، دو نفر از آنها را انتخاب کردیم.

■ بازیگری که انتخاب می‌کنید اصرار فیه منظور حضور در کار خودتان انتخاب می‌کنید یا این نگاه آینده‌نگرانه را هم دارد که انتخابی که می‌کنید به گونه‌ای باشد که بعدا هم بشود از این بازیگر در کارهای دیگر استفاده کرد.

خیلی به من ربطی ندارد و صرفا برای کار خودم انتخاب می‌کنم. می‌ترسم بعدا همان بازیگر بزرگ شود و وقتی برای یک کار دیگر از او دعوت کنم، ۳۰ میلیون تومان دستمزد بخواهد ولی چندان خوشی، من هم علاقه‌مندم بازیگری که انتخاب می‌کنم، آینده خوبی در این عرصه داشته باشد. هر وقت خواستید آماری هم در این زمینه جمع کنید به من بگویید تا لیست بازیگرانی که در کارهای من حضور داشتند و الان هم کم‌وبیش مشغول به کارند، را به شما بدهم.

■ «فصل بلوغ» و داستان دو نوجوان که درگیر مشکلات فقر هستند چقدر دغدغه‌ی شخصی «رهبر قنبری» است؟

داستان به هم ریختگی فرهنگ در مراکز شهرها به علت هجوم حاشیه‌نشینان در شهرها، معضل بسیار بزرگ و خطرناکی است. حاشیه‌نشین‌ها میل و طمع زیادی به حضور در مرکز شهرها دارند. وقتی نمی‌توانند از راه درست از حاشیه به متن بیایند، آرام آرام دچار تبهکاری می‌شوند. من باید به عنوان فیلمساز این مسیر را به تصویر بکشم و هشدارهای لازم را بدهم.

■ سینمای ما به خصوص در زمینه‌ی کار کودک و نوجوان نشان دادند این مسیر تلخ و سیاه را خیلی نمی‌پذیرد. چقدر کار شما برای به تصویر کشیدن این مسئله، سخت و دشوار است؟

درست است که داستان درباره‌ی تلخی است ولی با شیرین‌زبانی بیان می‌شود. معتقدم وظیفه‌ی هر کسی در یک جامعه، این است که اگر نشانه‌های بروز فقر را در کشورش مشاهده کرد، حمله‌ی اساسی به این مسئله بکند. اما این حمله به فقر نباید نشان دادن فقیر همه‌ها باشد بلکه باید ذات فقر را نشانه گرفت. ■ چگونه می‌شود فقر را نشان داد بدون آن که تلخی‌های فقیر بودن را به تصویر کشید؟

این را دیگر نمی‌توانم بگویم. این شگردهای شخصی من است. ۲۰ سال زحمت کشیدم که بداتم چگونه می‌توان این کار را انجام داد بعد به همین راحتی بیایم این مسئله را بگذارم کف دست شما؟ (می‌خندد). ولی افتخار می‌کنم که می‌توانم بدون نشان دادن فقیر به فقر حمله کنم.